

# روسیه و همگرایی نظامی در جامعه کشورهای مشترک المنافع

## منوچهر مرادی<sup>۱</sup>

سیاست فدراسیون روسیه به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین عضو جامعه مشترک المنافع در مقابل موضوع همگرایی به طور عام و جامعه مشترک المنافع به طور خاص همواره مورد توجه و سؤال صاحب نظران بوده است. آیا این کشور اصولاً تمایلی به همگرایی دارد؟ اگر چنین است همگرایی مطلوب از دیدگاه مسکو چگونه است؟ در پی فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه با چند انتخاب اساسی در قبال دیگر جمهوری‌های شوروی سابق مواجه بود. اول، روسیه می‌توانست سیاست انزوای کامل را اتخاذ نموده و در مقابل تحولات جاری در پهنه شوروی سابق بی تفاوت باشد. دوم، مسکو می‌توانست در پی اعمال و اعاده سلطه کامل بر جمهوری‌ها برآید و بالاخره اینکه روسیه می‌بایستی تلاش خود را مصروف نین به نوعی همگرایی تدریجی می‌کرد که بتواند ضمن آنکه پاسحگوی منافع ملی روسیه باشد، از واگرایی و گریز جمهوری‌ها ممانعت نماید.

روز هشتم دسامبر سال ۱۹۹۱، رهبران سه جمهوری فدراسیون روسیه، اوکراین و بلاروس در مینسک مرکز بلاروس گرد هم آمده و با امضای توافقنامه‌هایی، هسته اصلی جامعه کشورهای مشترک المنافع را ایجاد نمودند. مجموعه جدید در اجلاس بعدی خود که با حضور تمامی جمهوری‌های شوروی سابق بجز کشورهای بالتیک و گرجستان در شهر آلماتا مرکز قزاقستان برگزار شد، ضمن اعلام انحلال اتحاد جماهیر شوروی، رسماً جانشین آن شد. اکنون نزدیک به ۵ سال از تشکیل این جامعه می‌گذرد و این شکل طی دوران حیات ۵ ساله خود فراز و نشیب زیادی را سپری کرده و ضمن آنکه بارها تا لبه نابودی پیش رفته و آینده‌ای را برای آن متصور نبوده‌اند، اما در برخی مقاطع نیز چون مرغ ققنوس از زیر خاکستر بیرون آمده و به حیات خود ادامه داده است.

سیاست فدراسیون روسیه به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین عضو جامعه

۱. آقای منوچهر مرادی، کیشناس اداره اول کشورهای مشترک المنافع است.

مشترک‌المنافع در مقابل موضوع همگرایی به‌طور عام و جامعه مشترک‌المنافع به‌طور خاص همواره مورد توجه و سؤال صاحب‌نظران بوده است. آیا این کشور اصولاً تمایلی به همگرایی دارد؟ اگر چنین است همگرایی مطلوب از دیدگاه مسکو چگونه است؟ در پی فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه با چند انتخاب اساسی در قبال دیگر جمهوری‌های شوروی سابق مواجه بود. اول، روسیه می‌توانست سیاست انزوای کامل را اتخاذ نموده و در مقابل تحولات جاری در پهنه شوروی سابق بی‌تفاوت باشد. دوم، مسکو می‌توانست در پی اعمال و اعاده سلطه کامل بر جمهوری‌ها برآید و بالاخره اینکه روسیه می‌بایستی تلاش خود را مصروف نیل به نوعی همگرایی تدریجی می‌کرد که بتواند ضمن آنکه پاسخگوی منافع ملی روسیه باشد، از واگرایی و گریز جمهوری‌ها ممانعت نماید.

به‌نظر می‌رسد که پس از گذشت ۵ سال از فروپاشی اتحاد شوروی، شرایط حاکم بر روسیه و منطقه، کرملین را به انتخاب راه سوم ترغیب کرده است. براین اساس، روسیه سیاستی را پایه‌ریزی کرده که محور آن، حفظ منافع ملی و برتری سنتی روسیه از طریق ذیل است:

۱. ممانعت از تشدید روند واگرایی در جامعه مشترک‌المنافع؛

۲. ممانعت از نفوذ سیاسی و نظامی دیگر کشورها در منطقه؛

۳. توجه به سیاست همگرایی منطقه‌ای و انتخاب برخی از جمهوری‌ها.

البته برخورد مسکو با جامعه کشورهای مشترک‌المنافع و مجموعه تحولات در شوروی سابق همواره تحت تأثیر ملاحظاتی چون تحولات و گرایشهای رهبران این کشور، روابط روسیه با جهان غرب، منافع سیاسی و اقتصادی جامعه برای مسکو قرار داشته است.

مقاله حاضر، بخشی از یک مجموعه به قلم نگارنده و تحت عنوان «روسیه و همگرایی در جامعه مشترک‌المنافع» است که در قالب بررسی کلی ابعاد مختلف سیاستها و مواضع روسیه در قبال روند همگرایی در جامعه مشترک‌المنافع، به ارزیابی دیدگاههای روسیه در قبال همگرایی نظامی پرداخته و تلاش دارد تا از این طریق، برخورد روسیه با حیاتی‌ترین عرصه منافع ملی این کشور یعنی پهنه مابعد شوروی<sup>۱</sup> را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

۱. در ادبیات سیاسی روسیه و در اشارات مقامات و اندیشمندان سیاسی این کشور، جمهوری‌های بجمانده از شوروی سابق Blezhnei Zaroubzhem و یا «خارج نزدیک» خطاب می‌شوند. بدین مناسبت در جای‌جای این نوشته نیز از همین عنوان برای اشاره به جمهوری‌های شوروی سابق استفاده خواهد شد.

## مبانی سیاستهای نظامی و امنیتی روسیه در جمهوری‌های شوروی سابق

رفتار و سیاست نظامی - امنیتی روسیه در پهنه شوروی سابق متأثر از چند فاکتور و

مؤلفه اساسی است:

- مفهوم «امنیت جمعی» و همگرایی نظامی در جامعه کشورهای مشترک‌المنافع

- دکترین نظامی روسیه؛

- منافع و تهدیدات امنیتی روسیه در پهنه شوروی سابق؛

- نقش و نفوذ نظامیان در سیاستگذاری خارجی روسیه.

## مفهوم «امنیت جمعی» و همگرایی نظامی از دیدگاه روسیه

نظریه امنیت جمعی و اعتقاد به مفهوم همگرایی نظامی - امنیتی، پایه و مبنای اساسی

سیاستهای روسیه در حوزه شوروی سابق است. این نظریه، در واقع توجیه تئوریک انعقاد پیمان

امنیت جمعی تاشکند و دیگر گامهای عملی روسیه می‌باشد.

سرلشگر «ایواشف» یکی از تحلیلگران مسائل نظامی روسیه و دبیر شورای دفاع جامعه

کشورهای مشترک‌المنافع در مقاله‌ای در روزنامه «نزاویسیمایا گازتا» مبنای هرگونه همگرایی را

پیمان امنیت جمعی<sup>۱</sup> تاشکند دانسته و در ادامه می‌گوید: «به عقیده ما، پیمان دفاعی باید شالوده

نظامی سیستم امنیت جمعی در خاک کشورهای جامعه مشترک‌المنافع شود. مفهوم سیستم

امنیت جمعی اعم از پیمان دفاعی است و شامل شبکه‌ای از نهادهای سیاسی است که روابط بین

کشورهای مشترک‌المنافع را در این زمینه تنظیم کرده و سیاست خارجی این کشورها را هماهنگ

کند و نهایتاً، شرایط مناسب‌تری را برای همکاری نزدیک نظامی و برقراری ثبات در منطقه اروپا

و آسیا ایجاد نماید.

سرلشگر «ایواشف» پس از اعلام اینکه «همگرایی نظامی حاصل همگرایی سیاسی و

اقتصادی بوده و به برقراری روابط برابر همپیمانی بین کشورهای عضو جامعه مشترک‌المنافع

بستگی دارد» می‌افزاید:

۱. پیمان امنیت جمعی تاشکند در تاریخ ۱۵ مه ۱۹۹۲ در جریان نشست سران کشورهای مشترک‌المنافع منعقد شد. اعضای

اولیه این پیمان ۶ کشور روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ارمنستان بودند که بعداً کشورهای جمهوری

آذربایجان، گرجستان، و بلاروس نیز بدان پیوستند. سه کشور ترکمنستان، اوکراین و مولداوی عضو این پیمان نیستند.

«در حال حاضر میزان آمادگی کشورهای مشترک‌المنافع برای همگرایی (نظامی) متفاوت است؛ برخی از آنها حاضرند یک ارتش واحد با روسیه تشکیل دهند؛ ولی دیگران به هیچ عنوان نمی‌خواهند که حتی سایه‌ای بر روی حق حاکمیت آنان بیفتد».

وی اشکال مختلف همگرایی نظامی در درون جامعه را به قزاقان ذیل می‌داند:

- ائتلاف دولتها و پذیرش تعهدات ائتلافی برای مدت معینی بدون ایجاد ارگانهای واحد هماهنگ‌کننده و بدون فرماندهی واحد یا مشترک؛

- اتحاد نظامی - سیاسی با تشکیل سیستم ارگانهای دائمی نظامی و سیاسی، اتحاد ساختارهای نظامی، گروههای نیروها و امکانات تسلیحاتی، هماهنگی متقابل برنامه‌های عملیاتی و برنامه‌های آمادگی نیروها و ستادها؛

- همگرایی نظامی عمیق‌تر با ساختارهای ائتلافی دارای اختیارات فراملیتی که تصمیمات آنان برای دولتهای عضو لازم‌الاجرا، نباشند؛ بودجه نظامی مشترک، نیروهای مسلح واحد و تحت فرماندهی ائتلافی»<sup>۱</sup>.

ژنرال «ایوآشف» معتقد است که در حال حاضر اکثریت کارشناسان مسائل امنیتی و نظامی با عنایت به خصلت و ماهیت روابط کنونی در داخل جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، نوع دوم همگرایی را مناسب می‌دانند. به اعتقاد ایوآشف، شکل اول به‌طور غیرمنظم پیاده می‌شود و تا نیل به شکل سوم از همگرایی بایستی زمان زیادی سپری گردد.

«دمیتری ترینین» یکی از کارشناسان مسائل نظامی روسیه با تکیه بر برتری ایده «امنیت جمعی» بر «دفاع جمعی» معتقد است که: «روسیه بجای تشکیل اتحاد نظامی - سیاسی فورمال در چارچوب جامعه مشترک‌المنافع، می‌تواند خط تشکیل سیستم (ائتلاف منطقه‌ای) را دنبال کند که هدف آن، دفع چالشهای نظامی احتمالی از سوی کشورهای دیگر خواهد بود. به عبارتی، تشکیل اتحادیه نظامی - سیاسی واحد میان همه اعضای جامعه مشترک‌المنافع یا اکثریت آنها به صلاح نیست زیرا در آینده قابل پیش‌بینی، خطر مشترک برای امنیت اروپای شرقی جدید، ماورای قفقاز و آسیای مرکزی وجود ندارد و روسیه بجای آن، بایستی سیستم سه اتحادیه دفاعی منطقه‌ای را ایجاد کند که به مسکو وابسته باشند. مسکو در هرکدام از مناطق سه‌گانه می‌تواند بر

کشورهایی تکیه کند که منافع امنیتی آنان با روسیه یکسان بوده و تعویض دولتها نمی‌تواند موجب تغییر در اولویتهای استراتژیک آنان شود.<sup>۱</sup>

وی این سه کشور را بلاروس، گرجستان و قزاقستان دانسته و می‌گوید: «بدیهی است که در اروپای شرقی چنین کشوری بلاروس است که در منطقه‌ای مهم و استراتژیک واقع شده و ارتباطات زمینی ما را با مابقی اروپا تأمین کرده و دسترسی به منطقه کالنینگراد را آسانتر می‌سازد. در ماورای قفقاز، همپیمانی با گرجستان که همانند روسیه به جلوگیری از توسعه‌طلبی دیگر کشورهای منطقه‌ای علاقه‌مند است، طبیعی به نظر می‌رسد. در آسیای مرکزی، قزاقستان همپیمان استراتژیک ما در جنوب و جنوب شرقی است.»<sup>۲</sup>

نامبرده، اتحاد نظامی با اوکراین را غیرمحمتمل خوانده و آن را به واسطه فقدان دشمن مشترک، ایجادکننده «دشمن» می‌داند. ملداوی را فاقد اهمیت استراتژیک دانسته و همپیمانی روسیه با آذربایجان و ارمنستان (علی‌رغم تمایل ایروان) را مفید نمی‌داند.

«ترین» کشورهای آسیای مرکزی (بجز قزاقستان) را یا بیش از حد بی‌ثبات و دارای اهداف مغایر با اهداف روسیه دانسته و یا اینکه بر بی‌طرفی خود پافشاری می‌کنند.

«ترین» در جایی دیگر معتقد است که «مسکو به برکت اتحاد با مینسک، تفلیس و آلماتا از امکان نظارت قابل اطمینان بر اوضاع استراتژیک غرب، جنوب و جنوب شرق مرزهای خود برخوردار خواهد شد. در روابط با ایروان، می‌توان به حمایت سنتی روسیه از ارمنستان ادامه داد.»<sup>۳</sup> وی در ادامه، با اشاره به اینکه «تعبیر از فروپاشی اتحاد شوروی به‌عنوان یک پدیده موقت و برطرف شدنی در آینده‌ای مبهم و انتظار تجدید همگرایی، توسعه سیستم دفاعی را دستخوش سردرگمی می‌کند»، اعلام می‌دارد که: «روسیه بایستی اهمیت متفاوت کشورهای منفرد جامعه کشورهای مشترک‌المنافع را برای امنیت خود در نظر داشته باشد. برخی از این کشورها می‌توانند به‌عنوان متحدان آینده‌دار و برخی به‌عنوان شرکای استراتژیک مدنظر قرار گیرند.»<sup>۴</sup>

از دیگر ویژگی‌های نظریه «امنیت جمعی» از دیدگاه روسیه آن است که جمهوری‌های

۱. امنیت دسته‌جمعی و دفاع دسته‌جمعی، دمبتری ترین، نزوایسیمایا گازتا، ۴ نوامبر ۱۹۹۲.

۲. همان

۳. دمبتری ترین، روسیه و جامعه مشترک‌المنافع: از پیمان ناشکنند تا پیمان جدید ورشو؟، روزنامه سیوودنیا، ۲ دسامبر ۱۹۹۵.

۴. همان

شوروی سابق هیچ‌یک به تنهایی قادر به تأمین امنیت خود نبوده و برای تأمین امنیت همه کشورها، بایستی حرکتی هماهنگ به رهبری روسیه صورت گیرد.

ژنرال «یوگنی شاپوشنیکوف» آخرین وزیر دفاع شوروی و فرمانده کل نیروهای مسلح کشورهای مشترک‌المنافع در یک مصاحبه مطبوعاتی در سال ۱۹۹۳ اعلام داشت که دنیا به سمت صلح پیش نمی‌رود و کشورهای عضو جامعه مشترک‌المنافع به تنهایی قادر به حل مشکلات دفاعی خود نخواهند بود.<sup>۱</sup>

وی یکی از مهمترین وظایف فرماندهی کل نیروهای مسلح جامعه مشترک‌المنافع را یافتن معقولانه‌ترین راه برای همکاری در این زمینه‌های تبیین دکترین نظامی، ایجاد ارتش ملی و تجهیزات فنی آن میان مجموعه کشورهای امضاکننده پیمان امنیتی تاشکند دانسته و مدل مورد توجه در این رابطه را پیمان ورشو و یا ناتو اعلام کرد.<sup>۲</sup>

«شاپوشنیکوف» همچنین در سخنرانی خود در کنفرانس علمی - عملی در زمینه مسائل امنیت ملی و جمعی جامعه کشورهای مشترک‌المنافع که در اوایل نوامبر ۱۹۹۲ در مسکو برگزار شد پس از اشاره به عوامل بی‌ثبات‌کننده پهنه شوروی سابق - چاره کار را حرکت از تجزیه به اتحاد و همگرایی و جستجوی دسته‌جمعی بهترین راههای تأمین امنیت نظامی می‌داند.<sup>۳</sup>

عوامل بی‌ثبات‌کننده از دیدگاه «شاپوشنیکوف» عبارت‌اند از: شیوع ملی‌گرایی، دعاوی ارضی، تمایل به نابود کردن «مرکز امپراتوری»، تضاد میان دولتهای مستقل بر سر تقسیم میراث اتحاد شوروی و فقدان ثبات اقتصادی.

«پاول گراچف» وزیر دفاع پیشین روسیه در مصاحبه‌ای با روزنامه «ستاره سرخ» اعلام داشت که: «تجزیه نیروهای مسلح، دشوارترین مرحله روند پس از شوروی بود. گرچه نیروها تقسیم شدند اما همه چیز مجزا نشد و به همین دلیل موجبات زیادی برای همگرایی در زمینه نظامی وجود دارد. موافقتنامه ایجاد سیستم پدافند هوایی دولتهای عضو جامعه مشترک‌المنافع می‌تواند گام اول در این جهت باشد».<sup>۴</sup>

«پاول گراچف» وزیر دفاع پیشین روسیه در جولای ۱۹۹۴ در مصاحبه با خبرنگاران پس از آنکه خواستار تشکیل اتحادیه دفاعی میان کشورهای مشترک‌المنافع شد، اعلام داشت که:

۱. روزنامه مسکوفسکیه‌نووستی، ۲ فوریه ۱۹۹۳. ۲. همان.

۳. یوگنی شاپوشنیکوف، امنیت ملی و دسته‌جمعی در اتحادیه دولتهای مستقل، روزنامه ستاره سرخ، ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲.

۴. روزنامه ستاره سرخ، ۱۰ فوریه ۱۹۹۵.

«اتحادیه دفاعی به معنی همکاری و هماهنگی نزدیکتر در مسائل نظامی است».<sup>۱</sup>

به اعتقاد گراچف، امنیت دسته‌جمعی عمل می‌شود و همکاری روسیه و قزاقستان در این زمینه از همه موفقیت‌آمیزتر است و بلاروس نیز قصد دارد به این دو کشور بپیوندد... مسئله تشکیل نیروهای مسلح واحد کشورهای جامعه مشترک‌المنافع مطرح نیست ولی گام اول در جهت تشکیل نیروهای مسلح متحد برداشته می‌شود.<sup>۲</sup>

سرگئی رگوف معاون مدیر انستیتوی آمریکا و کانادا آکادمی علوم روسیه معتقد است که: قرارداد پیرامون دفاع مشترک دولتهای مستقل، امکان تبدیل گستره مشترک نظامی استراتژیکی به پیمان شوروی ناتو را خواهد داد که نه تنها روند دگرگون‌سازی اقتدار نظامی شوروی را به نفع همه اعضای اتحادیه تنظیم کند بلکه دورنمای الحاق به ناتو از طریق روند هلسینکی و یا از راه شورای آتلانتیک شمالی را فراهم کند.<sup>۳</sup>

در صحنه عمل، نظریه امنیت جمعی و جهت‌گیری اساسی توسعه همکاری‌های نظامی کشورهای عضو پیمان امنیت جمعی در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۹۵ در آلماتا به تصویب رسید و در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۹۵، پیش‌نویس مربوط به اجرای اسناد مربوط به همکاری نظامی میان جمهوری‌ها در نشست سران جامعه مشترک‌المنافع به امضا رسید. اسناد مربوط به تشکیل دبیرخانه شورای امنیت جمعی به‌عنوان ارگان اساسی کاری شورا، در نشست مشترک وزرای دفاع و خارجه مشترک‌المنافع در ۱۴ آوریل ۱۹۹۴ به تصویب رسید. با این حال، اسناد مذکور تاکنون به بهانه‌های مختلف، به اجرا درنیامده است.

یکی از دلایل این امر این است که علی‌رغم انعقاد پیمان تاشکند در ۱۵ مه ۱۹۹۲، به علت آنکه در پاییز ۱۹۹۲ سیاست نگاه به غرب روسیه تشدید گردید و سیاستمداران برجسته روسیه از همکاری استراتژیکی با آمریکا و ناتو سخن گفتند، تمایل دیگر جمهوری‌ها به تشریک مساعی نظامی و متحد ساختن پتانسیل نظامی کاهش یافت و زمزمه‌هایی مبنی بر تمایل به پیوستن هرچه سریعتر آنان به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب به گوش رسید.

## دکترین نظامی روسیه و دیدگاه آن در رابطه با کشورهای مشترک‌المنافع

مفاد کلی دکترین نظامی روسیه در جلسات شورای امنیت فدراسیون روسیه در تاریخ

سوم مارس و ششم اکتبر ۱۹۹۳ مورد بررسی قرار گرفت. شورای امنیت روسیه در جلسه خود در تاریخ دوم نوامبر، پیش‌نویس کامل را تصویب نمود و مفاد کلی آن با فرمان شماره ۱۸۳۳ مورخه دوم نوامبر ۱۹۹۳ ریاست جمهوری مورد تأیید قرار گرفت.

سند مذکور از مقدمه و سه بخش سیاسی، اصول نظامی و فنی و اقتصادی، آئین نظامی و نتیجه‌گیری تشکیل می‌شود.

براساس سند دکتَرین نظامی، «اصول کلی سیاست نظامی روسیه عبارت است از:

- تأمین امنیت فدراسیون روسیه بدون لطمه زدن به امنیت سایر کشورها و امنیت عمومی؛

- حمایت از ثبات در مناطق مجاور فدراسیون روسیه و کشورهای متحد آن به‌طور کلی در جهان؛

- تطبیق ساختمان نیروهای مسلح و سایر قوای فدراسیون روسیه با اهداف سیاسی و امکانات اقتصادی کشور و روند اصلاحات؛

- رعایت تعهدات بین‌المللی و مساعدت برای نیل به اهداف قراردادهای و موافقتنامه‌هایی که فدراسیون روسیه عضو آن است؛

- استفاده مؤثر از مکانیزم‌های بین‌المللی برای حمایت از مقررات خرید و فروش سلاح و تجهیزات با مقاصد نظامی، بدون آسیب‌رسانی به امنیت فدراسیون روسیه و جامعه جهانی؛

- ممنوع ساختن تحویل تسلیحات و تکنولوژی نظامی که موجب تشدید شرایط بحرانی موجود و نقض ثبات منطقه‌ای بشود و تحریم‌ها یا سایر توافقات بین‌المللی را که فدراسیون روسیه عضو آن است نقض نماید.<sup>۱</sup>

«دکتَرین»، تعریفی از یک دشمن مشخص احتمالی ارائه نمی‌نماید اما محورهای نهایی دکتَرین متوجه کشورهایی است که در اندیشه تضعیف حاکمیت مطلقه روسیه و دست‌اندازی به حریم مرزهای شوروی سابق و متحدین آنند و لذا تکنولوژی برتر نظامی، جوابی رسا برای دشمن فرضی در یک جنگ احتمالی محدود یا تمام‌عیار است.

«دکتَرین»، مشخص می‌سازد که در کنار روند اصلاحات و آزادسازی اقتصادی و روند دموکراتیزه نمودن نهادهای سیاسی، راههای نظامی همچنان یک روش مشروع حفاظت از منافع امنیتی روسیه خواهد بود. در این میان چنانچه مسکو از کمکهای غرب در جهت بازسازی

سازمان نظامی خود بهره‌گیرد و در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به تمایلات غرب توجه ننماید، به سوءظن متقابل دامن خواهد زد و معادلات هر دو طرف تغییر خواهد یافت.

براساس دکترین نظامی، روسیه ایجاد صلح و ثبات در مناطق همجوار و متحدین خود و مقابله با مناقشات قومی و مذهبی را از ارکان سیاست نوین نظامی خود می‌داند. علقه‌های دینی، قومی و فرهنگی بین کشورهای فوق‌الذکر و ملت‌های آسیای مرکزی و قفقاز از جمله ایران، ترکیه و پاکستان از دلایل توجیه این ضرورت است.

تأکید بر بهره‌گیری از جنگ‌افزارهای استراتژیک و نوآوری‌های نظامی بویژه در بخش فضایی و حفظ نیروهای نظامی روسیه در سطح موردنیاز و حمایت قاطع از متحدین مسکو در بسیاری از مواد دکترین و مدرنیزه نمودن نیروهای نظامی روسیه جلوه‌های آشکار در استراتژی نظامی روسیه می‌باشد.

از آنجا که جلوه‌های برتر تکنولوژی نظامی متبلور در سلاح هسته‌ای مقدم بر ترکیب و استعداد قوای جنگی است لذا هرگونه محدودیت یکجانبه در حق استفاده و تقدم کاربری آن به معنای شکست قبل از جنگ است. دکترین پیش‌بینی نموده که حمله هر کشور خارجی به روسیه و یا متحدینش و حتی در صورت استفاده از سلاح‌های متعارف را با سلاح‌های اتمی پاسخ خواهد گفت.

در دکترین نظامی روسیه آمده است: «تأمین امنیت نظامی فدراسیون روسیه و منافع حیاتی آن، در درجه اول به موارد ذیل بستگی دارد:

- در زمینه سیاست داخلی، به حل و فصل مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اجرای سریع اصلاحات؛

- در زمینه سیاست خارجی، بوضوح روابط با دنیایی که ما را احاطه کرده است و در درجه اول با همسایگان هم‌مرز و ابرقدرتها.

دکترین نظامی روسیه، «دعاوی ارضی پاره‌ای از کشورها علیه فدراسیون روسیه و متحدین آن و کانون‌های جنگ‌های محلی و مناقشات مسلحانه موجود و بالقوه و مقدم بر همه آنها، مواردی که کاملاً در نزدیک مرزهای فدراسیون روسیه رخ می‌دهد» از مهمترین منابع موجود یا بالقوه خطر نظامی برای روسیه می‌داند.

براساس دکترین نظامی، روسیه در امر دفاع از صلح و امنیت بین‌المللی، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را در اولویت قرار داده و در این چارچوب، «با اعضای آن در حل و فصل

مسائل دفاع و امنیت دسته‌جمعی، توافق در مورد سیاست نظامی و ساختار دفاعی» همکاری خواهد کرد.

از دیگر فرازهای عمده دکترین جدید نظامی روسیه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:  
- دکترین بر پایه درک جدید از نیازهای امنیتی روسیه و دربردارنده امکانات بالقوه واقعی نظامی، اقتصادی و سیاسی ملت روسیه است؛

- روسیه هیچ کشوری را دشمن تلقی نمی‌کند؛

- سلاحهای هسته‌ای مقدماً به عنوان یک عامل بازدارنده قلمداد می‌شود؛

- نیروهای روسیه می‌توانند در عملیات حفظ صلح تحت نظارت سازمان ملل و جامعه مشترک‌المنافع شرکت نمایند؛

- دولت روسیه باید به تخصیص بودجه مناسب برای توسعه و تحول امیدبخش

تکنولوژی دفاعی اولویت بدهد؛

- چشم‌انداز شعله‌ور شدن یک جنگ هسته‌ای و یا جنگ متعارف به‌طور قابل توجهی

کاهش یافته اما مناقشات منطقه‌ای، اکنون خطر عمده‌ای برای صلح محسوب می‌شوند بنابراین، باید جلوی آنها گرفته شود و در نطفه خاموش گردند؛

- در صورت بروز یک جنگ بزرگ، روسیه از مؤثرترین شیوه عملیات تهاجمی یا

تدافعی بهره خواهد جست؛

- نیروهای روسیه را می‌توان در خارج از روسیه مستقر ساخت.

در تحلیل و تبیین دکترین نظامی روسیه، عده‌ای از ناظرین سیاسی و نظامی، ایده دکترین

نظامی روسیه را بازگشت مستقیم به دوره شوروی قلمداد کرده‌اند در حالی که، برخی نیز نظیر

«آندرانیک میگرانیان» معتقدند به دلایل مختلف از جمله، روشن نبودن حیطه امنیتی روسیه،

مشخص نبودن مرزها و عدم تبیین منافع ملی، دکترین امنیت ملی دقیقی را نمی‌توان برای

روسیه متصور بود.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که طی روزهای ۱۷ تا ۱۹ مارس ۱۹۹۳، کنفرانسی بین‌المللی از سوی

۱. از اظهارات «آندرانیک میگرانیان» در کنفرانس «دکترین امنیت ملی در حال ظهور روسیه نوین (The Emerging National Security Doctrine of New Russia)». این کنفرانس طی روزهای ۱۷ تا ۱۸ مارس ۱۹۹۳، از سوی «مؤسسه صلح آمریکا (US Institute of Peace)» در واشنگتن برگزار گردید.

مؤسسه صلح آمریکا در واشنگتن با عنوان «دکترین امنیت ملی در حال ظهور روسیه نوین»<sup>۱</sup> برگزار گردید. در کنفرانس مذکور، تعدادی از سرشناس ترین کارشناسان روسی و آمریکایی در مورد مسائل امنیتی روسیه سخن گفتند. از مجموعه سخنرانی‌ها و گفتگوهای ردوبدل شده در این کنفرانس، نتایج ذیل را می‌توان استخراج کرد:

- روسیه جدید هنوز به یک دکترین امنیت ملی منسجم دست نیافته است؛

- روسیه علی‌رغم همه مشکلات فعلی، سرانجام به‌عنوان یک قدرت عمده در سطح

جهانی مطرح خواهد شد؛

- مسائل سیاست و امنیت خارجی در حال حاضر در اولویت رفتار سیاسی روسیه

قرار ندارند؛

- نیروها، نهادها و مسائل جدیدی در امنیت ملی روسیه مطرح می‌باشند که قبلاً سابقه

نداشته‌اند؛

- مهمترین سؤالهای امنیتی، وضعیت روسهای خارج از روسیه و روابط امنیتی روسیه با

کشورهای مشترک المنافع می‌باشد؛

- روابط روسیه و آمریکا در صورت تغییر رهبری در روسیه شکل جدیدی پیدا

خواهد کرد؛

- در روسیه، نسبت به غرب نوعی بدبینی در حال شکل‌گیری است و عدم ارائه کمک

اقتصادی و نیز حمایت از افراد و جریانات خاص نظیر حمایت از یلتسین، در این پروسه

مؤثر می‌باشد.

### منابع و تهدیدات امنیتی روسیه در جامعه کشورهای مشترک المنافع

منافع روسیه در حوزه شوروی سابق و متقابلاً، تهدیداتی که از این ناحیه متوجه امنیت

و منافع ملی روسیه است را می‌توان از دیگر منابع سیاستهای روسیه در این حوزه دانست.

«شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه» منافع روسیه در قبال جمهوری‌های شوروی

سابق را به سه دسته منافع حیاتی، حائز اهمیت و کم‌اهمیت تقسیم کرده است. در زمینه مسائل

نظامی و امنیتی، رهنمودهای «شورا»ی فوق‌الذکر بدین‌گونه است:

## منافع حیاتی

دولت برای حفظ این بخش از منافع و دفاع از آنها بایستی از هر اهرمی از جمله نیروی نظامی استفاده نماید. این منافع عبارت‌اند از:

- حفظ تمامیت ارضی، استقلال روسیه و تأمین و آزادی و رفاه شهروندان آن؛
- ممانعت از سلطه بویژه نظامی - سیاسی دیگر قدرتها در قلمرو اتحاد شوروی سابق؛
- ممانعت از تشکیل هرگونه ائتلاف متخاصم با روسیه از جمله ائتلافهایی که در پاسخ به اقدامات روسیه در شوروی سابق است؛
- ممانعت از ایجاد مناقشات محلی و مناقشات نظامی گسترده در کشورهای همسایه؛
- ایجاد همگرایی نزدیکتر سیاسی - اقتصادی و اتحادیه سیاسی - نظامی با کشورهای بلاروس، قزاقستان و قرقیزستان.

## منافع حائز اهمیت

استفاده مشترک از مرزها، قلمرو دولتهای همسایه و بهره‌گیری از تجهیزات نظامی آنان (نظیر سیستمهای دفاع هوایی و اعلام خطر) به منظور ممانعت از تهدید نظامی علیه روسیه و به خطر انداختن ثبات داخلی آن از طریق تردد جنایتکاران، مواد مخدر، سلاح غیرقانونی و قاچاق مواد خام، مواد هسته‌ای و تکنولوژی دو منظوره؛

- استفاده از ظرفیتهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و دیگر توانایی‌های جمهوری‌های شوروی سابق به منظور تقویت روسیه و دیگر جمهوری‌ها در جهت تقویت موقعیت سیاسی بین‌المللی آنان؛

- ممانعت از تبدیل جمهوری‌ها به نوار فشار سیاسی و عامل عدم توازن علیه روسیه؛
- تقویت همکاری‌ها در زمینه‌های سیاسی - نظامی. با این حال، روسیه علاقه چندانی به تشکیل یک اتحادیه دفاعی جدی و پرهزینه که همزمان، از سوی دیگر کشورهای همسایه به عنوان یک تهدید نظامی محسوب خواهد شد، ندارد.

## منافع کم اهمیت

هیچ کدام از منافع روسیه در بخش نظامی جزو دسته بندی منافع کم اهمیت نیستند و در دو دسته اول و دوم یعنی منافع حیاتی و منافع حائز اهمیت عنوان گشته اند.

توصیه «شورای سیاست خارجی و دفاعی» در زمینه های نظامی این است که به واسطه فقدان دشمن مشترک در میان جمهوری ها، ایجاد یک سیستم دفاعی مشترک ضرورت ندارد<sup>۱</sup> و بایستی همکاری در زمینه های دفاع موشکی و هوایی و حفاظت از مرزها شکل گیرد. بر اساس این دیدگاه، هرگونه «اتحادیه نظامی» جدای از اینکه هزینه های هنگفتی را بر روسیه تحمیل می کند، هم قابلیت دفاعی روسیه را کاهش می دهد و هم روسیه را به عنوان یک تهدید نظامی برای جمهوری ها مطرح می سازد.

در همین رابطه، «شورا» معتقد است که: در شرایط حاضر، ضرورت دارد تا این مسئله مورد توجه قرار گیرد که اتحاد با بلاروس ممکن است از سوی حامیان توسعه سریع ناتو مورد استفاده قرار گیرد، اتحاد با ارمنستان ممکن است منافع روسیه در آذربایجان را مورد تهدید قرار دهد و اتحاد با قزاقستان می تواند نگرانی هایی برای چین فراهم نماید... به عهده گرفتن تعهدات نظامی - سیاسی توسط روسیه که این کشور را ناچار سازد تا برای نجات متحدان خود منابع اقتصادی و نظامی خود را صرف کند، به سود منافع روسیه نیست.

با این حال شورای مذکور از عملیات حفاظت از صلح روسیه در مناقشات جاری در جامعه مشترک المنافع دفاع کرده و هرگونه تلاش برای بی اعتبار ساختن این نقش را به عنوان تخاصم با روسیه قلمداد کرده است.

«شورا» در خاتمه عنوان می دارد که در چارچوب جامعه مشترک المنافع، مسائل ذیل در رابطه با تأمین امنیت ملی روسیه بایستی فوراً حل شوند:

- انعقاد قراردادهایی در رابطه با دفاع مشترک از مرزهای خارجی و همکاری نظامی؛

- طراحی ضمانت های حمایت از هموطنان؛

---

۱. «عدم وجود تهدید و دشمن مشترک» همواره یکی از موانع نیل به هرگونه همگرایی نظامی - امنیتی میان جمهوری های شوروی سابق می باشد. ارمنستان به فکر ترکیه و آذربایجان است. برای ازبکستان، تاجیکستان و افغانستان حائز اهمیت است و بلاروس ظاهراً از سوی هیچ کشوری تهدید نمی شود. این کشور نمی تواند اوضاع در بدخشان را منبع تهدیدی برای خود بداند و ازبکستان نیز نمی تواند به فکر تحکیم مرزهای روسیه در خاور دور باشد. نکته مهم آن است که خود روسیه برای برخی از کشورها نظیر اوکراین و قزاقستان خطر اصلی به شمار می رود.

- تشکیل دستگاه شورای امنیت جمعی جامعه مشترک‌المنافع و نهادهای نظام امنیت جمعی.

سند «امنیت ملی روسیه طی سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۶ نیز مسائل ذیل را در راستای منافع ملی روسیه می‌داند:<sup>۱</sup>

- ایجاد سیستم واقعی و مؤثر امنیت جمعی براساس قرارداد امنیت جمعی مورخه ۱۵ مه ۱۹۹۲ و توافقات دوجانبه بین دولتهای عضو جامعه مشترک‌المنافع؛  
- حراست قابل اطمینان از مرزهای خارجی جامعه مشترک‌المنافع و در مناطقی که این امر غیرممکن است، از مرزهای روسیه؛  
- ایجاد مکانیزم ثابت حفاظت دسته‌جمعی از صلح.

### خطرات و تهدیدات علیه امنیت ملی روسیه

در صحنه داخلی روسیه، عوامل ذیل را می‌توان به‌عنوان تهدیدات امنیتی روسیه برشمرد:

- تنزل و افت آمادگی رزمی نیروهای مسلح روسیه؛  
- فقدان مکانیزمهای نظارت مؤثر سیاسی و مدنی بر فعالیتهای نهادهای نظامی؛  
- شکاف فزاینده بین نیازهای امنیتی و امکانات اقتصادی کشور از یک‌سو و نیروهای مسلح و زیربنای نظامی موجود از سوی دیگر؛  
- تنزل توان نظامی - صنعتی تا سطحی که امکان تأمین ارتش با تسلیحات مدرن را با مشکل مواجه می‌سازد؛  
- فقدان برنامه‌های درازمدت توسعه تسلیحات و تبدیل انواع از رده خارج شده تسلیحات.

- تهدیدات خارجی ذیل در عرصه‌های نظامی - امنیتی متوجه روسیه می‌باشد:  
- وجود کانونهای بالفعل و بالقوه جنگها و مناقشات منطقه‌ای در نزدیکی مرزهای روسیه؛  
- تروریسم بین‌المللی و توسعه روابط آن با گروههای سیاسی در روسیه و جمهوریهای شوروی سابق؛

- گسترش تسلیحات هسته‌ای و سایر انواع سلاحهای کشتار جمعی و احتمال کاربرد آنها؛

- احتمال ایجاد گروههای نیرومند نظامی کشورها در نزدیکی مرزهای روسیه و افزایش

امکانات رزمی آنها از طریق تکمیل کیفی تسلیحات؛

- احتمال از بین بردن ثبات استراتژیکی در نتیجه نقض توافقه‌های بین‌المللی در زمینه

تحدید و کاهش تسلیحات و رشد کمی و کیفی تسلیحات کشورهای دیگر؛

- حمله به تأسیسات نظامی نیروهای مسلح فدراسیون روسیه واقع در کشورهای

خارجی؛

- مناقشات قومی در نزدیکی مرزهای روسیه.

### نقش نظامیان در سیاستگذاری خارجی

نظامیان به‌طور سنتی نقش ویژه‌ای را در تدوین و تبیین دکترین نظامی و سیاست

خارجی شوروی سابق ایفا می‌کردند. البته، پدیده‌هایی چون جنگ سرد، وجود پیمانهای نظامی

ورشو و ناتو، بلوک‌بندی سیاسی در جهان و حمایت نظامی از اقمار شوروی، وجود مجتمعه‌های

عظیم صنعتی - نظامی در روسیه و لزوم فروش تولیدات نظامی این مجتمعه‌ها در بازارهای جهان

و مهم‌تر از همه، تأمین امنیت شوروی و اروپای شرقی از عوامل مهمی بودند که به نظامیان نقش

اصلی را در سیاستگذاری خارجی شوروی سابق می‌داد.

پس از فروپاشی شوروی سابق، مسائلی نظیر مناقشات در پهنه شوروی سابق، عدم

انسجام در سیاست خارجی و عدم برخورد مناسب وزارت امور خارجه با تحولات در جامعه

کشورهای مشترک المنافع و نقاطی نظیر بوسنی، لزوم حضور در بازارهای جهانی تسلیحات و

نیز، موضوع گسترش ناتو به سمت شرق از عوامل مهم در تداوم دخالت نظامیان در

سیاستگذاری خارجی به‌شمار می‌روند.

با تشکیل ارتش مستقل روسیه و ایجاد ارگانهای مربوطه،<sup>۱</sup> ارتش کماکان نقش خود را در

روند مسائل سیاسی داخلی و خارجی روسیه ادامه داد. یلتسین در موقعیتهای بحرانی بخوبی از

عامل نیروهای نظامی استفاده کرد. جدای از حمایت مؤثر از یلتسین در جریان شورش اکتبر

۱. فرمان مربوط به ایجاد وزارت دفاع روسیه و نیروهای مسلح روسیه در روز ۱۶ مارس ۱۹۹۲ توسط رئیس‌جمهور امضا شد. ابتدا خود یلتسین پست وزارت دفاع را عهده‌دار شد و در روز ۱۸ مه ۱۹۹۲، ارتشید پاول گراچف به این سمت منصوب گردید.

۱۹۹۳ پارلمان، نظامیان روسی با پیاده شدن در بندر پوتی و حمایت از شواردناده در مقابل گامساکوردیا، در نبردهای تاجیکستان جهت ممانعت از روی کار آمدن یک دولت اسلامی در دوشنبه و در حوادث حاشیه رود دنیستر در مولداوی به صورت موفقیت‌آمیزی عمل نمودند.

اولین نمونه‌های برخورد نظامیان با جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه را بایستی در اظهارات «یوگنی شاپوشنیکوف» فرمانده کل نیروهای مسلح جامعه مشترک‌المنافع مشاهده کرد. وی در سخنرانی خود در جریان برگزاری کنگره نمایندگان مردم روسیه در ۷ آوریل ۱۹۹۲ اعلام داشت: «... به نظر من این سیاست (خارجی) بایستی بدون ضربه زدن به منافع روسیه عملی شود. به دلیلی این را می‌گویم که به نظر من نمایندگان وزارت امورخارجه روسیه در جریان مذاکرات با طرفهای خارجی بیش از حد کلمه «بله» را به زبان می‌آورند...»<sup>۱</sup>

«پاول گراچف» وزیر دفاع پیشین روسیه، بارها از عملکرد وزارت امورخارجه انتقاد کرده و در مقاطع مختلف بویژه در بحرانهای بوسنی و تاجیکستان، فعالیت‌های وزارت دفاع را در زمان کوزیروف با وزارت امورخارجه هماهنگ نمی‌کرد و مستقیماً گزارش فعالیتها را به رئیس‌جمهور می‌داد.

در نوامبر ۱۹۹۵، گراچف نطقی را بدون هماهنگی وزارت امورخارجه در مقر ناتو پیرامون نقش روسیه در عملیات حفظ صلح ناتو در بوسنی و نیز پیرامون امکان همکاری روسیه در برنامه مشارکت برای صلح ناتو ایراد کرد. تمام این رویدادها گویای نقش مؤثر و فعال وزارت دفاع و رهبری نظامی روسیه در سیاست خارجی این کشور می‌باشد.

انتصاب سپهبد «بوریس گروموف» معاون وزیر دفاع روسیه به‌عنوان کارشناس ارشد مسائل نظامی در وزارت امورخارجه، از مهمترین ضرباتی بود که وزارت امورخارجه روسیه متحمل گردید. گروموف در واقع، به‌عنوان معاون نظامی کوزیروف عمل می‌کرد و قاعدتاً، سیاستهای روسیه در خصوص تحولات و مناقشات در حوزه شوروی سابق را براساس تمایلات میلیتاریستی تنظیم می‌کرد.

سهم نظامیان در سیاستگذاری خارجی روسیه تنها به این مورد محدود نبود و با توجه به اینکه هم وزیر دفاع و هم رئیس سرویس اطلاعات خارجی از اعضای شورای امنیت ملی و شورای سیاست خارجی این کشور می‌باشند، می‌توان به سهم و نقش این دو نهاد در

۱. روزنامه ستاره سوخ، ۹ آوریل ۱۹۹۲.

سیاستگذاری‌های روسیه بویژه در رابطه با جمهوری‌های شوروی سابق پی برد. از دیگر شواهد حضور مؤثر نظامیان در رفتار سیاسی روسیه در منطقه، استفاده از اهرم نظامی در پیشبرد برخی سیاستهای خود است. بدین معنی که، تاکنون ارتش روسیه با تکیه بر قراردادهای منعقد شده میان روسیه و جمهوری‌ها و نیاز جمهوری‌ها به متخصصین نظامی روسیه و در شرایطی که هیچ سازمان منطقه‌ای یا بین‌المللی توان مداخله و یا حضور در مناقشات فرسایشی قفقاز و آسیای مرکزی را ندارد، اقدامات تعیین‌کننده‌ای را در راستای تأمین منافع سیاسی و امنیتی روسیه به عمل آورده است.

بهره‌برداری از حضور لشکر ۱۴ در منطقه دنیستر ملداوی، توانست فکر اتحاد با رومانی را در نزد مقامات ملداوی در نطفه خفه ساخته، این کشور را به عضویت در جامعه مشترک المنافع وادار نماید.

پشتیبانی تسلیحاتی و فنی سربازان روسی از شورشیان آبخازیا در نبرد با دولت گرجستان، رهبری سیاسی تفلیس را مجبور ساخت تا به‌رغم بی‌میلی، تداوم حضور نظامی روسیه و الحاق به اتحادیه مشترک المنافع را قبول کند. پس از این، سلاحهای روسی در اختیار نیروهای گرجی قرار گرفته و حملات برق‌آسا به آبخازیا آغاز شد و سپس نیروهای روسی به‌عنوان پاسداران صلح وارد منطقه شده و در پایگاههای قبلی استقرار یافتند.

در تاجیکستان، لشکر ۲۰۱ روسیه با یک انتظار محاسبه شده و در زمان معین، پس از سقوط دولت مردمی - اسلامی دوشنبه (که با کمک نظامیان روسی صورت گرفت)، در حمایت از دولت مرکزی رحمان‌اف وارد عمل شد و اوضاع را تحت کنترل درآورد.

### اصول و اهداف نظامی - امنیتی روسیه در پهنه شوروی سابق

اصول و اهداف نظامی - امنیتی روسیه در حوزه شوروی سابق متعدد و متنوع می‌باشند.

اما مهمترین این اهداف را می‌توان به قرار ذیل برشمرد:

- تمایل به تحکیم حضور نظامی در جمهوری‌ها؛

- تحکیم پیمان امنیت جمعی تا شکند؛

- حفاظت مشترک از مرزها؛

- ممانعت از نفوذ نظامی - امنیتی دیگر قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در جمهوری‌ها

## ۱. تحکیم حضور نظامی روسیه در جمهوری‌ها

تمایل روسیه به ابقای حضور نظامی در جمهوری‌های شوروی سابق از چند طریق به‌اجرا درآمده است. مهمترین این شیوه‌ها عبارتند از:

### الف) انعقاد قراردادهایی مبنی بر حضور سربازان روسی در مناقشات

در حال حاضر در تمامی جمهوری‌های عضو جامعه مشترک‌المنافع، روسیه دارای نیروی نظامی است.<sup>۱</sup>

براساس توافقنامه‌های سوم سپتامبر ۱۹۹۲ و ۱۴ مه ۱۹۹۳ که میان روسیه و گرجستان منعقد گردید، طرف روسی ضمانت حفظ صلح و آتش‌بس در گرجستان را به‌عهده گرفت. در تاجیکستان، واحد ۲۰۱ به دفاع از دولت طرفدار مسکو در دوشنبه و نیز مرزهای تاجیکستان - افغانستان مشغول است و در ملداوی، ارتش چهاردهم روسیه حافظ منطقه دنیستراست.

با این حال، در برخی از جمهوری‌ها، مخالفت‌هایی با تداوم حضور نیروهای نظامی روسیه ابراز شده است. تولگن ژوکیف مشاور دولتی قزاقستان در نشست متخصصین روسی و قزاقی در مسکو اعلام داشت که: «قزاقستان حضور نیروهای روسی در پایگاه فضایی بایکونور را مغایر با قانون اساسی قزاقستان می‌داند».<sup>۲</sup>

### ب) تداوم موجودیت پایگاه‌ها و ساختارهای نظامی روسیه در جمهوری‌ها

روسیه به‌منظور پُر کردن خلأیی که در نتیجه فروپاشی اتحاد شوروی و قطع

۱. آمار نیروهای نظامی روسیه مستقر در جمهوری‌ها به‌قرار ذیل است:

در بلاروس، ۲۵ الی ۳۰ هزار نفر حضور دارند. در اوکراین، ۱۵ هزار نفر از نیروهای ناوگان دریای سیاه روسی هستند. در ملداوی، ۷ هزار نفر در ارتش چهاردهم روسیه خدمت می‌کنند. در گرجستان، ۵ هزار سرباز روسی در ۵ پایگاه نظامی و سه بندر مستقر هستند. در ارمنستان، ۹ هزار سرباز روسی در مناطق مرزی ایران و ترکیه حضور دارند. در آذربایجان، ۵۰۰ سرباز روسی از تأسیسات نفتی دفاع می‌کنند و تعدادی نیز در پایگاه «فیله» از رادارها و سیستم‌های هشداردهنده محافظت می‌نمایند. در خاک ترکمنستان، ۱۵ هزار سرباز روسی از مرزهای این کشور با ایران و افغانستان حفاظت می‌کنند. در تاجیکستان، ۲۴ هزار سرباز روسی از مرز این کشور با افغانستان و دولت دوشنبه حمایت می‌کنند. در فرقیزستان، ۳۵۰۰ نفر و در ازبکستان ۵۰۰۰ سرباز روسی و در قزاقستان، ۱۰۰۰ سرباز روسی از موشک‌های اتمی و مرکز فضایی بایکونور محافظت می‌نمایند. (برگرفته از هفته‌نامه *Magyarország* چاپ بوداپست، ۲۳ دسامبر ۱۹۹۴)

۲. خبرگزاری ناس، اول فوریه ۱۹۹۴.

همکاری‌های نظامی میان جمهوری‌ها ایجاد شد، به برقراری روابط نظامی دوجانبه و چندجانبه پرداخت که بیش از ۲۰۰ سند در این رابطه تاکنون به امضا رسیده است که بخش قابل توجهی از آن به اجرا درنیامده است. آنچه که بیش از حد مانع از عملی شدن توافقات می‌شود، فقدان اراده سیاسی لازم، عدم وجود مکانیزم مؤثر اجرای توافقات و نیز منافع تاکتیکی جمهوری‌ها است.

میخائیل کالسنیکوف رئیس ستاد کل نیروهای مسلح روسیه در مصاحبه‌ای با خبرگزاری تاس اعلام داشت که این کشور (روسیه) قصد دارد تعداد پایگاههای موجود خود در جمهوری‌های شوروی سابق را به ۳۰ عدد افزایش دهد.<sup>۱</sup>

به گفته کالسنیکوف، تعدادی از این پایگاهها، نظیر واحد ۲۰۱ مستقر در تاجیکستان، از واحدهای روسی موجود در برخی از جمهوری‌ها ایجاد خواهد شد. در برخی دیگر از جمهوری‌ها نظیر آذربایجان، پایگاههای مذکور در اطراف سیستمهای هشداردهنده ضد موشک ایجاد می‌شود. وی تأکید کرد که روسیه هیچ‌گونه قصدی مبنی بر ایجاد پایگاههای نظامی در اوکراین ندارد زیرا ناوگان دریای سیاه وضعیت ویژه خود را حفظ خواهد کرد.

براساس اظهارات «کالسنیکوف»، تقریباً تمامی جمهوری‌های شوروی سابق بجز جمهوری‌های بالتیک، تمایل خود را برای پذیرفتن پایگاههای نظامی روسیه اعلام داشته‌اند. با این حال، وی ذکری از تعداد پایگاههای روسیه در جمهوری‌های شوروی سابق به میان نیاورد. در ۲۲ مارس ۱۹۹۵، پاول گراچف به اتفاق همتای گرجی خود، موافقتنامه تأسیس پایگاه نظامی روسیه در خاک گرجستان را امضا نمود. این سند، به روسیه امکان تأسیس پایگاه داشتن نیرو در جوار مرز گرجستان با ترکیه و ارمنستان را خواهد داد.

در خصوص توسعه همکاری‌های دوجانبه روسیه با جمهوری‌ها در مسائل نظامی - امنیتی، تاکنون موافقتنامه‌های متعددی به امضا رسیده است. موافقتنامه همکاری بین سرویسهای اطلاعاتی روسیه و آذربایجان در زمینه مبارزه با جرایم سازمان‌یافته و قاچاق مواد مخدر در تاریخ اول ژوئن ۱۹۹۵ به امضا رسید. همچنین، موافقتنامه امنیتی مشابهی در تاریخ ۳۱ ماه مه ۱۹۹۵ بین رؤسای سرویسهای امنیتی ۱۲ کشور CIS در گرجستان امضا شد. در ماه ژوئن ۱۹۹۵، رؤسای سرویسهای امنیتی کشورهای مشترک‌المنافع طی اجلاسی در گرجستان سند همکاری در زمینه مبارزه با بزه‌کاری، جرایم سازمان‌یافته و مبارزه با مواد مخدر را امضا

کردند. قبلاً این کشورها موافقتنامه‌های دوجانبه امضا کرده بودند. اکنون همکاری‌ها در قالب یک سند و در سطح ۱۲ کشور سازماندهی می‌شود.

## ۲. تحکیم و عملی ساختن پیمان امنیت جمعی تاشکند

پیمان امنیت جمعی کشورهای مشترک‌المنافع، در نشست سران کشورهای عضو در تاریخ ۱۵ مه ۱۹۹۲ در تاشکند به امضای سران ۶ کشور روسیه، قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، ارمنستان و تاجیکستان شروع به کار کرد و در سال ۱۹۹۳، کشورهای آذربایجان، گرجستان و بلاروس به پیمان امنیت جمعی تاشکند ملحق شدند. پارلمان روسیه در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۲، پیمان امنیت جمعی تاشکند را به تصویب رساند و خود سند در ۲۰ آوریل ۱۹۹۴ به موقع اجرا گذاشته شد.

از مهمترین نکاتی که در پیمان امنیت جمعی تاشکند منظور گردیده می‌توان به عدم کاربرد زور در روابط میان اعضا، عدم الحاق به اتحادیه نظامی دیگر، عدم توسل به هرگونه اقدامی علیه دیگر اعضا، پیشبرد تلاش برای ایجاد یک سیستم امنیتی منطقه‌ای و جهانی، هماهنگی اقدامات در مقابله با هرگونه تهدید یا تجاوز خارجی و کمک به عضوی که قربانی تجاوز شده است، اشاره کرد.

براساس مفاد پیمان، شورای امنیت جمعی مرکب از سران کشورهای عضو و فرمانده کل نیروهای مسلح مشترک‌المنافع تشکیل می‌شود. نکته مهم در پیمان این است که نیروهای مشترک ممکن است در صورتی که منافع اعضا و یا امنیت جهانی براساس منشور ملل متحد به خطر افتد، در خارج از قلمرو اعضا مداخله نمایند.

وظیفه اصلی پیمان امنیت جمعی CIS در بُعد مرزبانی، آرام ساختن نقاط داغ ناآرامی و بی‌ثباتی در منطقه و مسدود کردن کانالهای قاچاق اسلحه و مواد مخدر به تاجیکستان است. جمهوری‌های عضو معتقدند این هدف تنها از طریق اقدامات مشترک کشورهای امضاکننده پیمان امنیت جمعی قابل دسترسی می‌باشد.

لازم به ذکر است که گریگوری بردنیکو معاون وزارت خارجه روسیه به هنگام تقدیم اسناد مربوطه به پارلمان اظهار داشت که: «پیمان دارای تأثیرات بازدارنده بر برخی همسایگان

جنوبی روسیه و دیگر کشورهایی است که در پی توسعه نفوذ خود در آسیای مرکزی هستند.<sup>۱</sup> مسائل عمده در ارتباط با اجرای پیمان در بُعد دفاعی عبارت‌اند از: مشارکت کشورهای عضو در سیستم هشداردهنده حمله موشکی، کنترل بر خارج جو زمین، سیستم دفاع ضد هوایی و عملیات حفظ صلح.

مقامات روسی تاکنون توجه خاصی را به پیمان امنیت جمعی تاشکند مبذول داشته و بر عملی شدن آن تأکید می‌نمایند. بوریس یلتسین روز ۲۸ ژوئن ۱۹۹۵، طی یک سخنرانی بر تشکیل هرچه سریعتر سیستم امنیت جمعی تأکید کرد. به اعتقاد یلتسین، عملاً غیرممکن است که کشورهای CIS خود به تنهایی به دنبال تأمین امنیت ملی خود باشند بلکه این مهم تنها در چارچوب یک سیستم امنیت جمعی می‌تواند تحقق یابد.

به اعتقاد روسیه، ایجاد یک پیمان دفاعی براساس پیمان امنیت جمعی تاشکند و توافقی‌های دوجانبه با جمهوری‌ها ضرورت دارد. هرچند، این خواست روسیه هم با مخالفت بسیاری از نهادهای سیاسی - نظامی در جمهوری‌ها و نیز در میان کشورهای غربی روبه‌رو خواهد شد.

پاول گراچف وزیر دفاع پیشین روسیه معتقد بود که دبیرخانه شورای وزرای دفاع CIS و ستاد هماهنگی همکاری‌های نظامی بایستی پیش‌نویس برنامه امنیت دسته‌جمعی را تدوین نمایند. وی پیشنهاد کرد این موضوع در برنامه کار شورای وزرای دفاع مشترک المنافع برای سال ۱۹۹۶ قرار گیرد.

تمایل به اجرای مفاد پیمان امنیتی تاشکند تنها در نزد مقامات روسی مشاهده نمی‌شود بلکه در دیگر جمهوری‌ها نیز این خواسته مشاهده می‌شود. برای مثال، گنادی دانیلوف دبیر دولتی امنیت ملی بلاروس در مصاحبه‌ای رادیویی اعلام داشت که حضور بلاروس در سیستم امنیت جمعی کشورهای مشترک المنافع در شرایط حاضر تنها راه تضمین امنیت و حاکمیت بلاروس است.<sup>۲</sup>

### ۳. حفاظت مشترک از مرزهای شوروی سابق

حفاظت از مرزهای شوروی سابق برای روسیه از دو جهت حائز اهمیت است؛ از

۱. خبرگزاری تاس، ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۲.

۲. خبرگزاری تاس، ۲۶ اوت ۱۹۹۳.

یک سو، روسیه با توسل به این امر، حوزه شوروی سابق (بجز بالتیک) را حوزه منافع حیاتی خود معرفی کرده و مرزهای آن را مرزهای خود می‌داند. از سوی دیگر به واسطه فقدان مرزهای رسمی میان روسیه و بسیاری از جمهوری‌ها، تأمین مرزهای خارجی شوروی سابق، همانا تأمین امنیت روسیه محسوب می‌شود.

سرهنگ نیکلای ناوموف رئیس بخش اداره قراردادهای بین‌المللی سازمان مرزبانی روسیه در مصاحبه‌ای با یک نشریه نظامی در آوریل ۱۹۹۵ در پاسخ به این سؤال که آیا باز نگهداشتن مرزهای روسیه و حفاظت از مرزهای دیگران به نفع روسیه است؟ می‌گوید: «ما بلم تأکید نمایم که نیروهای روسیه به‌عنوان مهمان‌ناخوانده وارد تاجیکستان، قرقیزستان، گرجستان و ارمنستان شده بودند... دولتهای نو بنیاد نمی‌توانستند از این مرزها حفاظت کنند و از روسیه خواهش کردند که به آنها کمک کند. ایجاد مرزهای جدید، هزینه‌های زیادی را متوجه روسیه خواهد کرد. در حال حاضر، هزینه تجهیز ساختن یک کیلومتر مرز، رقمی معادل ۲ میلیارد روبل خواهد بود... ما معتقدیم که هم‌اکنون، پایگاه حقوقی اقامت نیروهای ما در مرزهای خارجی جامعه مشترک‌المنافع شکل گرفته است»<sup>۱</sup>.

ژنرال «آندره نیکلایف» فرمانده نیروهای مرزبانی روسیه در مصاحبه‌ای با خبرنگاران در ماه ژوئیه ۱۹۹۵ اعلام داشت: برای تجهیز نیروهای مرزی روسیه مبلغی بالغ بر ۱۰ میلیارد روبل لازم است. برای تجهیز یک کیلومتر از مرز با سیستمهای جدید و سیستم برقی، ۳ میلیارد روبل مورد نیاز است. روسیه تنها ۱۴ هزار کیلومتر مرز دارد و تنها نیمی از آن را توانسته است به این سیستمها مجهز نماید.

براین اساس، از ابتدای فروپاشی شوروی، روسیه تلاش نموده تا با ایجاد نگرانی در جمهوری‌ها مبنی بر نفوذپذیری مرزهای آنان و القای ضرورت امضای موافقتنامه همکاری مرزی، فعالیتهای مرزداری خود را تا قلمرو شوروی سابق گسترش دهد. همچنین مسکو می‌کوشد تا از طریق تصویب موافقتنامه‌ها و اتخاذ تدابیری در اجلاسهای شورای وزرای دفاع جامعه مشترک‌المنافع، سیاست و خواستههای خود را دیکته و اعمال نماید.

انعقاد قرارداد حفاظت مشترک از مرزها با بسیاری از جمهوری‌ها به امضا رسیده است. در دسامبر ۱۹۹۳، سران ۵ کشور آسیای مرکزی در عشق‌آباد یک سند همکاری در زمینه حفاظت از

۱. از مصاحبه سرهنگ ناوموف با نشریه سلوژبا (خدمت)، آوریل ۱۹۹۵.

مرزهای بیرونی جامعه مشترک‌المنافع را به همراه روسیه امضا کردند. همچنین موافقتنامه‌هایی در ارتباط با وضعیت حقوقی و شرایط فعالیت نیروهای روسی در گرجستان، ارمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان با این کشورها به امضا رسیده است.

تاکنون، روسیه به‌طور دو جانبه با ارمنستان، گرجستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان موافقتنامه مرزی امضا کرده است. در حال حاضر مرزهای خارجی این جمهوری‌ها تماماً و یا بخشی توسط نیروهای مرزی روسی پاسداری می‌شود. بلاروس، اوکراین و قزاقستان نیز که مرزهایشان را توسط نیروهای خودی نگهداری می‌کنند موافقت کرده‌اند تا منافع و نگرانی‌های امنیتی روسیه را ملحوظ نمایند. روسیه تنها با ازبکستان و آذربایجان هنوز موافقتنامه مرزی امضا نکرده است.

تشکیل نشستهای شورای فرماندهان گارد مرزی مشترک‌المنافع از دیگر ابزارهای اعمال سیاستهای روسیه در قبال مسائل مرزی است.

در مجموع، روسیه از پیگیری سیاست محافظت از مرزهای شوروی سابق، اهداف کلی ذیل را دنبال می‌کند:

- تضمین منافع امنیتی روسیه در سرتاسر مرزهای خارجی CIS با اهداف انتقال تهدیدهای موجود به پشت مرزهای خود و معطل گذاشتن تهدیدهای جدید در مرزهای کشورهای CIS.

- جلوگیری از هزینه‌های مالی و انسانی تأسیس و ایجاد نقاط مرزی جدید در سراسر مرز روسیه که هر کیلومتر آن معادل دو میلیارد روبل هزینه دارد. از طریق حفاظت از مرز شوروی سابق این مشکل مرتفع می‌شود.

- حمایت از ۲۵ میلیون جمعیت روس تبار مقیم CIS. نیمی از این افراد در آسیای مرکزی زندگی می‌کنند.

- حفاظت از منافع استراتژیکی و حیاتی اقتصادی - سیاسی و نظامی روسیه و تضمین ادامه وابستگی‌های فنی، صنعتی، مالی، سوختی و مواد اولیه آنان به خود از یک سو و حفظ منابع تأمین‌کننده مواد معدنی، کانی و فلزات نادر خود در این جمهوری‌ها و نیز حفظ تکنولوژی حساس آنان از سوی دیگر.

- پُر کردن شکاف و خلاء امنیتی و مرزبانی در سراسر مرزهای شوروی سابق بویژه در

جنوب. روسیه تلاش دارد تا با کشاندن باکو به یک خط پیوسته و ممتد مرزبانی در سراسر مرز جنوبی، این هدف را محقق سازد.

#### ۴. ممانعت از نفوذ نظامی - امنیتی دیگر قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در جمهوری‌ها

علی‌رغم آنکه به نظر می‌رسد روسیه در مقابل حضور اقتصادی غرب و دیگر قدرتهای منطقه‌ای در حوزه شوروی سابق حساسیت زیادی به خرج نداده و حتی در برخی موارد از آن استقبال می‌کند، در برابر توسعه‌طلبی‌های نظامی - امنیتی این کشورها کماکان مخالفت نشان می‌دهد.

از دیدگاه روسیه، مقامات کشورهای غربی در برخورد با روسیه، همچنان به معیارهای زمان جنگ سرد توجه دارند و این نگرش ایجاب می‌کند تا روسیه در حوزه منافع حیاتی خود یعنی پهنه شوروی سابق، سیاست سخت‌تری را اتخاذ نماید.

ژنرال ویکتور سامسونوف رئیس ستاد هماهنگی همکاری نظامی دولتهای عضو جامعه مشترک‌المنافع معتقد است که پایان جنگ سرد باعث تثبیت اوضاع کره زمین نشده است. کشورهای غربی در زمینه تأمین امنیت ملی و بین‌المللی، برخوردهای قدیمی سیاسی را ملاک کار قرار می‌دهند که این امر موجب بروز مناقشات خطرناک سیاسی می‌شود... ائتلاف آتلانتیک شمالی (ناتو) برخلاف آنکه انتظار می‌رفت منحل شود، باز هم نیرومندتر می‌شود... و در بسیاری از کشورها، مسئله توسعه و تقویت نیروهای مسلح مطرح می‌شود... همگرایی سیاسی، اقتصادی و نظامی ایالات متحده و اروپا در آینده بدون در نظر گرفتن منافع مهم کشورهای دیگر صورت خواهد گرفت. در این میان، روسیه و جامعه مشترک‌المنافع نقش میدان آزمایشی ترویج «ارزشهای عمومی بشری» را ایفا خواهند کرد.<sup>۱</sup>

وی در ادامه می‌گوید: «اگر سیاست آمریکا مورد تحلیل قرار گیرد... می‌توان به این نتیجه رسید که همین سیاست ایالات متحده و کل غرب بزرگترین خطر را برای روسیه و تمام جامعه مشترک‌المنافع فراهم می‌کند. صرف‌نظر از رفع رویارویی استراتژیک دو نظام سیاسی - نظامی، روسیه و کشورهای خارج نزدیک باید برای خنثی‌سازی همه تمایلات تجاوزکارانه و مناقشاتی که بروز می‌کند آماده باشند.<sup>۲</sup>

۱. ژنرال ویکتور سامسونوف، ضرورت سیستم جدید امنیت جمعی، روزنامه ستاره سرخ، ۵ دسامبر ۱۹۹۵.

«سامسونوف» در جای دیگر، با اشاره به تحولات سیاسی - نظامی جهان، تشکیل بی‌درنگ سیستم امنیت دسته‌جمعی را ضروری دانسته و معتقد است که چنین سیستمی می‌تواند به صورت مجموعه ارگانهای دولتی و بین‌دولتی و نیروهای مسلح باشد که بر مبنای حقوقی و با اتکای بر امکانات نظامی، از منافع حیاتی کشورهای عضو دفاع کند. تضمین امنیت نظامی دولتهای عضو از طریق حفظ تعادل استراتژیکی در جهان و در منطقه و نیز بازدارندگی از نیات تجاوزکارانه دولتهای دیگر باید هدف اصلی این سیستم باشد.<sup>۱</sup>

وی در ادامه، معتقد است که نیروهای هسته‌ای استراتژیکی فدراسیون روسیه می‌تواند مهمترین عنصر سیستم امنیت دسته‌جمعی نظامی باشد. وظیفه این نیروها، تأمین تعادل نیروها، ثبات استراتژیکی و ضمانتهای امنیت همه کشورهای عضو در مجموع و هر دولت جداگانه در شرایط هرگونه تحولی در وضعیت نظامی - سیاسی جهان باشد.<sup>۲</sup>

ژنرال «لئونید ایواشف» دبیر شورای وزیران دفاع جامعه مشترک‌المنافع در مقاله‌ای در روزنامه نزاویسیمیاگازتا اعلام داشت که خط روسیه در جهت موافقت با ادعاهای ایالات متحده و ناتو، گرایش غرب‌گرایانه در سیاست خارجی و نادیده گرفتن تمایل اکثریت کشورهای جامعه مشترک‌المنافع به همگرایی با روسیه، شکستی جدی نصیب کشورمان ساخت... اجتناب روسیه از ایجاد اختلاف با ایالات متحده آمریکا، امنیت کافی برای روسیه به همراه نیاورده است و طرفهای غربی با استفاده از پیروزی خود در جنگ سرد، با توسل به شیوه‌های سیاسی و نظامی، نتایج این پیروزی را تحکیم می‌کنند... اکنون کشورهای جامعه مشترک‌المنافع حق دارند ناتو را به‌عنوان عامل خطر نظامی تلقی کنند.<sup>۳</sup>

ژنرال «ایواشف» پس از اشاره به اینکه ناتو قبل از همه یک سازمان نظامی است و توان نظامی کشورهایی که به عضویت آن پیوسته‌اند، اقتدار نظامی بی‌سابقه این بلوک را بیشتر خواهد کرد، نشانه روی آن را متوجه روسیه دانسته و معتقد است که بدون شک، سیاست خارجی روسیه بایستی از رویارویی نظامی و بروز جنگ سرد جدید پرهیز نماید اما با توجه به اینکه ناتو به‌زور متکی است، روسیه حق دارد و موظف است از منافع خود با اتکای بر جامعه

۱. سهد ویکتور سامسونوف، پیرامون سیستم امنیت جمعی جامعه مشترک‌المنافع، نزاویسیمیاگازتا، ۲۶ نوامبر ۱۹۹۴.

۲. همان.

۳. لئونید ایواشف، اقتدار جامعه مشترک‌المنافع، اقتدار روسیه است. نزاویسیمیاگازتا، ۲۰ اکتبر ۱۹۹۵.

مشترک‌المنافع و توان دفاعی مشترک دفاع کند. این احیای امپراتوری نیست بلکه واکنش در برابر واقعیت امروزی است.<sup>۱</sup>

وی در جای دیگر، اهداف اتحادیه نظامی را اینگونه تشریح می‌کند:

- گذر از ائتلاف به اتحادیه دفاعی به‌طور مرحله به مرحله؛

- ایجاد اعتماد میان کشورهای عضو؛

- تأمین امنیت متقابل.

وی مسائلی نظیر پیشگیری از تمایلات تجاوزکارانه نسبت به کشورهای مشترک‌المنافع

و دفع تجاوز را از دیگر اهداف یک اتحادیه نظامی در درون کشورهای مشترک‌المنافع می‌داند.<sup>۲</sup>

در مجموع، هدف اساسی سیاست دفاعی کنونی روسیه در خارجه نزدیک، احیای

وحدت و یگانگی قضای نظامی استراتژیکی شوروی سابق (بجز کشورهای بالتیک) بر مبنای

جدید و در ابعاد جدید است که بر اثر فروپاشی اتحاد شوروی متحمل ضربه شدیدی گردید. به

اعتقاد تحلیلگران روسی، یک استراتژی جدید باید دستیابی به این هدف را میسر سازد که نکات

اصلی آن از قرار ذیل است:

- ایجاد ائتلاف نظامی - سیاسی جامعه مشترک‌المنافع به ریاست روسیه؛

- هماهنگی نزدیک کوششهای روسیه و دولتهای استقلال یافته در زمینه حفاظت و در

صورت لزوم دفاع از مرزهای خارجی جامعه مشترک‌المنافع؛

- احیای روابط نظامی - اقتصادی در داخل مجتمع نظامی - صنعتی شوروی سابق؛

- تبدیل جامعه مشترک‌المنافع به یک سازمان منطقه‌ای شناخته شده از سوی جامعه

جهانی که با حفظ نقش رهبری روسیه مسئولیت اساسی را در قبال حل و فصل مناقشات

مسلحانه در خاک دولتهای شوروی سابق بر عهده دارد.

## نتیجه‌گیری

۱. سیاست نظامی روسیه در حوزه CIS متأثر از عناصری چون مفهوم «امنیت جمعی»،

دکترین نظامی روسیه، منافع و تهدیدات امنیتی روسیه و نقش و نفوذ نظامیان در سیاستگذاری

خارجی روسیه است.

۲. روسیه به مجموعه CIS به‌عنوان حریم امنیتی خود می‌نگرد و هر حرکت یا روندی

که منافع روسیه در این منطقه را با خطر مواجه سازد و یا موجب تضعیف و کم‌رنگ شدن حضور و نفوذ روسها در این مجموعه شود با برخورد جدی مسکو مواجه شد.

۳. کاملاً مشخص است که سیطره سنتی روسیه از بین رفته است؛ لذا تلفیق و همزیستی منافع و تمایلات دولتهای مستقل جدید، روسیه و کشورهای دیگر کار بسیار سختی خواهد بود.

۴. پهنه اتحاد شوروی سابق کماکان منبع تشنج و منازعه باقی خواهد ماند. دلایل این ادعا در اختلافات ارضی متعدد میان کشورها، اختلاط اقوام مختلف و منافع متضاد برخی از جمهوری‌هاست.

۵. روسیه تلاش خواهد نمود تا برتری و فرمانروایی عینی خود را در عرصه نظامی تحکیم نموده و سیستم دفاعی همپیمانان را تحت نظارت خود قرار دهد. این امر به معنی تضییق استقلال اقتصادی و تا حدودی، استقلال سیاسی کشورهای همسایه خواهد بود. روسیه تمایلی به امحای مرزهای موجود ندارد.

۶. ارتش به‌عنوان اساس حکومت روسی (و شوروی) در حال حاضر در بحران عمیقی به‌سر می‌برد. ضعف نیروهای نظامی روسیه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت می‌تواند تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی بگذارد. در سراسر حوزه شوروی سابق که روسیه آن را عرصه منافع حیاتی خود اعلام نموده‌است، منابع بالقوه مناقشه و تشنج وجود دارد که روسیه آمادگی مؤثر مقابله با آنها را ندارد. تجربه جنگ چچن نشان داد که هیچ جنگی نمی‌تواند برای ارتش ویران‌شده روسیه «کوچک» باشد.

۷. اصرار غرب به طرح گسترش ناتو به سمت شرق، روسیه را به سمت ایجاداتحادیه نظامی - امنیتی با دیگر کشورها وارد می‌سازد که در این میان جمهوری‌های شوروی سابق محتمل‌ترین متحدین روسیه خواهند بود.

۸. آینده هر شکلی از همگرایی از جمله در بُعد نظامی در پهنه شوروی سابق به اراده رهبران روسیه و توفیق اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشور بستگی دارد. اگر جامعه کشورهای مشترک‌المنافع بتواند اهداف روسیه در حفظ و بسط نفوذ سیاسی - اقتصادی روسیه مؤثر باشد با نگرش مثبت روسیه مواجه بوده و می‌تواند به بقای خود امیدوار باشد.

۹. روسیه خواهان همگرایی و همبستگی جامعه مشترک‌المنافع است، اما به‌سادگی خواهان پرداخت بهای آن نیست.

۱۰. روسیه در عمل، آنگونه همگرایی را ترجیح می‌دهد که منافع روسیه نه‌به‌عنوان یک عضو برابر بلکه یک عضو برتر و مسلط به رسمیت شناخته شود. این موضع‌گیری در حال حاضر

مغایر با آن چیزی است که در آیین‌نامه جامعه مشترک‌المنافع آمده است و در عمل نیز رهبران جمهوری‌ها هر یک با شدت و ضعف و براساس توان و قابلیت‌های خود، آن را مردود می‌شمارند.

۱۱. روسیه طی ۵ سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی، در مجموع، سیاست منفعلانه‌ای در قبال مسائل موجود در پهنه شوروی سابق اتخاذ نموده است که در نتیجه آن، حضور جدی سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب و دیگر قدرتهای منطقه‌ای در این حوزه مسجل شده است.

۱۲. برخی در مسکو معتقدند که هر طرحی در زمینه همگرایی ضمن آنکه بایستی منافع روسیه را تأمین نماید. حتی‌الامکان دربرگیرنده تمامی ۱۲ جمهوری عضو باشد.<sup>۱</sup>

۱۳. به نظر می‌رسد که فرآیند همگرایی با وجود اجتناب‌ناپذیری آن برای بخش اعظم اتحاد شوروی سابق، طولانی و پیچیده باشد و هرگونه تلاش به منظور تسریع آن از طریق روشهای قهرآمیز به شکست انجامیده و تنها به توقف روند همگرایی منجر خواهد شد.

و ختم کلام آنکه، هرچند که احیای اتحاد شوروی حتی از طریق یک اتحادیه نظامی غیرممکن است؛ اما احتمال زیادی برای همگرایی معقولانه نظامی در بخش قابل توجهی از فضای شوروی سابق نیز وجود دارد و امکان پیوستن برخی از اجزای اتحاد شوروی سابق به یک دولت جدید منتفی نیست. ایجاد یک کنفدراسیون مرکب از کشورهای روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ارمنستان امکان‌پذیر خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. برای مثال، روسیه طرح اتحادیه اروپایی - آسیایی نظریات را به کلی رد نکرد بلکه ملاحظاتی بر آن وارد نمود. در ملاقات نگارنده با وادیم کوزنتسوف مدیرکل کشورهای مشترک‌المنافع در وزارت امورخارجه روسیه، نامبرده در تشریح دیدگاه رسمی روسیه نسبت به ایده نظریات گفت: طرح نظریات تا آنجا که مشوق همگرایی میان اعضای مشترک‌المنافع است مورد پذیرش و حمایت روسیه است اما از آنجا که این طرح دافع برخی از اعضای فعلی جامعه مشترک‌المنافع است (اشاره کوزنتسوف به عدم پذیرش عضو وابسته در طرح نظریات) نمی‌تواند مورد پذیرش روسیه قرار گیرد. به گفته وی به اعتقاد کوزنتسوف، روسیه نمی‌تواند شاهد گریز اوکراین و ترکمنستان از جمع فعلی باشد.